

# The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

## Investigating the Role and Limitations of the Principle of Autonomy of Will in the Formulation of Domestic and International Oil Contracts

Alireza Barati<sup>1</sup>, Mohammad Bagher Fijan<sup>\*2</sup>

1. MA student, Department of Private Law, Noorabad Mamasani Branch, Islamic Azad University, Noorabad Mamasani, Iran.
2. Department of Private Law, NoM.C. , Islamic Azad University, Noorabad Mamasani, Iran.

\* Corresponding Author's Email: Mohammad.Fijan@iau.ac.ir

### ABSTRACT

The principle of autonomy of will, as one of the fundamental principles of contract law, allows the parties to a contract to freely make decisions regarding the conclusion, stipulation of terms, and execution of the contract within the framework of the governing laws. This principle, rooted in liberal thought and jurisprudential doctrines such as the rule of "al-nas musallatūn 'alā amwālihim" (people have dominion over their property), plays a pivotal role in oil contracts, which are considered among the most complex and significant types of international agreements. Oil contracts are typically concluded between states, as the owners of underground resources, and large multinational corporations, as investors and operators of exploration and extraction activities. Despite the prominent status of the principle of autonomy of will, its implementation in oil contracts faces numerous limitations. The most significant of these include mandatory rules, public order, public ownership of natural resources, environmental requirements, energy security considerations, and obligations arising from international treaties and regulations. This study, employing a descriptive-analytical method and a comparative legal approach, first explores the theoretical foundations and historical background of the autonomy of will in both domestic and international law. It then elaborates on the role of this principle in the formulation of oil contracts and proceeds to analyze its limitations within the Iranian legal system, while comparing it with the legal systems of France and Germany. Findings indicate that although contractual freedom is a recognized principle in all legal systems, in the domain of oil, due to the sovereign, economic, and environmental significance of this resource, it is invariably accompanied by binding frameworks and constraints. Finally, the study proposes strategies for creating a balance between contractual freedom and legal, political, and environmental considerations, in order to both safeguard national interests and facilitate the attraction of investment and the development of international cooperation.

**Keywords:** *Autonomy of will, oil contracts, mandatory rules, comparative law, public ownership of resources, sustainable development.*

How to cite: Barati, A., & Fijan, M. B. (2025). Investigating the Role and Limitations of the Principle of Autonomy of Will in the Formulation of Domestic and International Oil Contracts. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(3), 1-18.



تاریخ ارسال: ۶ فروردین ۱۴۰۴  
 تاریخ بازنگری: ۸ تیر ۱۴۰۴  
 تاریخ پذیرش: ۱۴ تیر ۱۴۰۴  
 تاریخ چاپ: ۱۸ مرداد ۱۴۰۴

## دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

# بررسی نقش و محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده در تنظیم قراردادهای نفتی داخلی و بین‌المللی

علیرضا براتی<sup>۱</sup>، محمدباقر فیجان<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، واحد نورآباد ممسنی، دانشگاه آزاد اسلامی، نورآباد ممسنی، ایران.

۲. گروه حقوق خصوصی، واحد نورآباد ممسنی، دانشگاه آزاد اسلامی، نورآباد ممسنی، ایران.

\* پست الکترونیک نویسنده مسئول: Mohammad.Fijan@iau.ac.ir

### چکیده

اصل حاکمیت اراده به‌عنوان یکی از اصول بنیادی حقوق قراردادهای، این امکان را برای طرفین قرارداد فراهم می‌آورد که در چارچوب قوانین حاکم، آزادانه نسبت به انعقاد، تعیین شرایط و اجرای قرارداد تصمیم‌گیری کنند. این اصل که ریشه در اندیشه‌های لیبرالی و آموزه‌های فقهی همچون قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» دارد، در قراردادهای نفتی که به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین انواع قراردادهای بین‌المللی شناخته می‌شود، نقش محوری ایفا می‌کند. قراردادهای نفتی معمولاً میان دولت‌ها به‌عنوان مالک منابع زیرزمینی و شرکت‌های بزرگ چندملیتی به‌عنوان سرمایه‌گذاران و مجریان عملیات اکتشاف و بهره‌برداری، منعقد می‌شوند. با وجود جایگاه برجسته اصل حاکمیت اراده، اجرای آن در قراردادهای نفتی با محدودیت‌های متعددی مواجه است. مهم‌ترین این محدودیت‌ها شامل قواعد آمره، نظم عمومی، مالکیت عمومی بر منابع طبیعی، الزامات زیست‌محیطی، ملاحظات امنیت انرژی و الزامات ناشی از معاهدات و مقررات بین‌المللی هستند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی ابتدا به بررسی مبانی نظری اصل حاکمیت اراده و پیشینه آن در حقوق داخلی و بین‌المللی پرداخته، سپس نقش این اصل در تنظیم قراردادهای نفتی را تبیین می‌کند و در ادامه به تحلیل محدودیت‌های آن در نظام حقوقی ایران و مقایسه آن با نظام‌های حقوقی فرانسه و آلمان می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند آزادی قراردادی به‌عنوان یک اصل پذیرفته‌شده در همه نظام‌های حقوقی مطرح است، اما در حوزه نفت، به دلیل اهمیت حاکمیتی، اقتصادی و زیست‌محیطی این منبع، همواره با چارچوب‌ها و محدودیت‌های الزام‌آور همراه بوده است. در پایان، راهکارهایی برای ایجاد تعادل میان آزادی قراردادی و ملاحظات حقوقی، سیاسی و زیست‌محیطی ارائه می‌شود تا ضمن حفظ منافع ملی، بستر جذب سرمایه‌گذاری و همکاری‌های بین‌المللی نیز فراهم گردد.

**کلیدواژگان:** حاکمیت اراده، قراردادهای نفتی، قواعد آمره، حقوق تطبیقی، مالکیت عمومی منابع، توسعه پایدار.

نحوه استناددهی: براتی، علیرضا. و فیجان، محمدباقر. (۱۴۰۴). بررسی نقش و محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده در تنظیم قراردادهای نفتی داخلی و بین‌المللی. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۳)، ۱-۱۸.



اصل حاکمیت اراده، یا همان آزادی قراردادی، به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین حقوق قراردادها، مبنای مشروعیت روابط قراردادی و یکی از شاخصه‌های نظام‌های حقوقی مدرن محسوب می‌شود. این اصل به طرفین قرارداد اجازه می‌دهد که با اتکا به اراده آزاد خویش، نسبت به انعقاد، تعیین مفاد و اجرای قرارداد اقدام کنند، مگر آنکه توافق آن‌ها مغایر با قوانین آمره یا نظم عمومی باشد. در حقوق ایران، این اصل در ماده ۱۰ قانون مدنی به رسمیت شناخته شده است: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است» (قانون مدنی ایران، ماده ۱۰). این قاعده، که بازتابی از آموزه‌های فقهی نظیر قاعده «اوفوا بالعقود» و اصل تسلیط است، چارچوب کلی آزادی قراردادی در نظام حقوقی کشور را تعیین می‌کند (Najafi, 1991).

در حوزه قراردادهای تجاری بین‌المللی، به‌ویژه قراردادهای نفتی، اصل حاکمیت اراده از جایگاهی ویژه برخوردار است. قراردادهای نفتی به دلیل ماهیت پیچیده و سرمایه‌بر خود، نیازمند انعطاف‌پذیری حقوقی و قابلیت انطباق با شرایط اقتصادی، سیاسی و فنی متغیر هستند (Akhlaqi, 2014). این قراردادها نه تنها بر اقتصاد ملی کشور میزبان تأثیر مستقیم دارند، بلکه در سطح بین‌المللی نیز در تأمین امنیت انرژی و تعاملات ژئوپلیتیکی نقش‌آفرین هستند. از این رو، طراحی و انعقاد این قراردادها بدون توجه به اصل حاکمیت اراده و در عین حال محدودیت‌های آن، می‌تواند پیامدهای اقتصادی و حقوقی گسترده‌ای به همراه داشته باشد.

با وجود اهمیت اصل حاکمیت اراده، این اصل در قراردادهای نفتی مطلق و بی‌قید و شرط نیست. قواعد آمره مانند الزامات زیست‌محیطی، مالیاتی و کارگری، مالکیت عمومی بر منابع طبیعی که در ایران در اصل ۴۵ قانون اساسی تصریح شده، و ملاحظات

امنیت انرژی، محدوده آزادی قراردادی را تنگ می‌کنند (Stone, 2008). افزون بر این، در بسیاری از کشورها از جمله ایران، سیاست‌های کلان اقتصادی و انرژی بر نوع قرارداد، مدت، شرایط مالی و حتی مرجع حل اختلاف آن اثر مستقیم می‌گذارند. در نظام حقوقی ایران، چارچوب قانونی قراردادهای نفتی به گونه‌ای است که مالکیت و کنترل عملیاتی بر منابع نفت و گاز در اختیار دولت باقی می‌ماند. به همین دلیل، قراردادهای رایج در ایران مانند بیع متقابل و مدل جدید IPC، آزادی قراردادی کمتری نسبت به قراردادهای رایج در کشورهای دیگر همچون فرانسه و آلمان دارند (Akhlaqi, 2014).

ضرورت بررسی تطبیقی این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که در کشورهای پیشرو در حوزه انرژی مانند فرانسه و آلمان، هرچند اصل آزادی قراردادی پذیرفته شده، اما این آزادی نیز مشروط به رعایت قواعد آمره و الزامات عمومی است (Molfessis, 2010; Schmidt, 2015). مقایسه این نظام‌ها با ایران می‌تواند به شناسایی راهکارهایی منجر شود که ضمن حفظ منافع ملی، جذابیت سرمایه‌گذاری و همکاری‌های بین‌المللی را نیز ارتقا دهد.

### روش پژوهش

این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی به همراه رویکرد تطبیقی برای بررسی نقش و محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی داخلی و بین‌المللی استفاده می‌کند. در این راستا، ابتدا مبانی نظری و پیشینه این اصل در حقوق داخلی و بین‌المللی بررسی می‌شود و سپس نقش آن در تنظیم قراردادهای نفتی تبیین می‌گردد. در ادامه، محدودیت‌های اعمال شده بر اصل حاکمیت اراده در نظام حقوقی ایران مورد تحلیل قرار گرفته و این تحلیل با نظام‌های حقوقی فرانسه و آلمان مقایسه می‌شود. به‌طور خاص، این پژوهش بر محدودیت‌هایی مانند قواعد آمره، نظم عمومی، مالکیت عمومی منابع طبیعی، الزامات زیست‌محیطی، ملاحظات

درد ( United Nations Environment Programme, 2019).

### جایگاه در حقوق داخلی و بین‌المللی

در حقوق داخلی، اصل حاکمیت اراده مبنای انعقاد و اعتبار قراردادهای است، مشروط بر آنکه با قوانین آمره و نظم عمومی مغایرت نداشته باشد. در حقوق بین‌الملل، این اصل نه تنها در قراردادهای خصوصی بین‌المللی، بلکه در قراردادهای دولتی و سرمایه‌گذاری خارجی نیز پذیرفته شده است ( Schmidt, 2015; Schwenke, 2016).

به عنوان نمونه، در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون بیع بین‌المللی کالاها (CISG)، احترام به اراده طرفین به عنوان اصل اساسی شناسایی شده است (CISG, Art. 6).

### مبانی نظری اصل حاکمیت اراده

اصل حاکمیت اراده یا آزادی قراردادی (Freedom of Contract) یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق قراردادهای و زیربنای روابط خصوصی است که بر مبنای آن، اشخاص می‌توانند در چهارچوب قوانین و مقررات حاکم، آزادانه درباره انعقاد، شرایط و آثار قرارداد تصمیم‌گیری کنند. این اصل بر پایه اندیشه‌های حقوق طبیعی و آموزه‌های فقهی شکل گرفته و جوهره آن بر این ایده استوار است که اراده آزاد طرفین، منبع اصلی تعهدات قراردادی و شرط مشروعیت آن‌هاست. در واقع، قرارداد زمانی دارای اعتبار حقوقی است که ناشی از اراده آزاد و آگاهانه طرفین باشد و عیوبی همچون اکراه، اجبار، یا فریب، اراده را مخدوش نکرده باشد (Stone, 2008; Treitel, 2007).

در نظام حقوقی ایران، اصل حاکمیت اراده در ماده ۱۰ قانون مدنی به صراحت بیان شده است: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.» این ماده، شالوده آزادی قراردادی را ترسیم کرده و به اشخاص اجازه می‌دهد که روابط مالی و تعهدات خود را در قالب

امنیت انرژی و الزامات بین‌المللی تمرکز دارد. در نهایت، نتایج حاصل از مطالعه تطبیقی نشان می‌دهند که در حالی که اصل آزادی قراردادی به عنوان یک اصل پذیرفته شده در همه نظام‌های حقوقی مطرح است، در صنعت نفت به دلیل اهمیت حاکمیتی، اقتصادی و زیست‌محیطی این منابع، همواره با چارچوب‌ها و محدودیت‌های الزام‌آور همراه بوده است. راهکارهایی برای ایجاد تعادل میان آزادی قراردادی و ملاحظات حقوقی، سیاسی و زیست‌محیطی در پایان ارائه شده است تا منافع ملی حفظ شود و در عین حال بستر سرمایه‌گذاری و همکاری‌های بین‌المللی فراهم گردد.

### مبانی نظری اصل حاکمیت اراده

#### تعریف و مفهوم

اصل حاکمیت اراده (Freedom of Contract) یکی از بنیادی‌ترین اصول حقوق قراردادهای است که بر اساس آن، طرفین می‌توانند در چهارچوب قوانین و مقررات، آزادانه در خصوص انعقاد، شرایط و آثار قرارداد تصمیم‌گیری کنند (Treitel, 2007). در این چارچوب، اراده آزاد طرفین مبنای مشروعیت قرارداد است و بدون وجود این اراده، قرارداد فاقد اعتبار محسوب می‌شود (Stone, 2008).

در نظام حقوقی ایران، این اصل در ماده ۱۰ قانون مدنی تصریح شده است: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد کرده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.» این ماده، به عنوان شالوده آزادی قراردادی، از آموزه‌های فقهی مانند قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم» و اصل «اوفوا بالعقود» الهام گرفته است (Najafi, 1991).

در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز، اصل حاکمیت اراده به طرفین اجازه می‌دهد قانون حاکم بر قرارداد و شیوه حل و فصل اختلافات را انتخاب کنند. این امکان به‌ویژه در قراردادهای نفتی، که طرفین آن معمولاً از نظام‌های حقوقی و فرهنگی متفاوت هستند، اهمیت

نمونه روشن آن در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالاها (CISG) دیده می‌شود که در ماده ۶ مقرر می‌دارد طرفین می‌توانند شرایط خود را برگزینند و حتی برخی مفاد کنوانسیون را نادیده بگیرند.

بررسی پیشینه تاریخی اصل حاکمیت اراده نشان می‌دهد که این اصل مسیر تحول طولانی و سه مرحله‌ای را پیموده است: در دوران باستان و قرون وسطی، قراردادهای بیشتر بر اساس عرف محلی، تشریفات حقوقی و اراده حاکمان شکل می‌گرفت و آزادی قراردادی به معنای امروزی وجود نداشت.

در دوران کلاسیک (قرن نوزدهم)، با رشد سرمایه‌داری و انقلاب صنعتی، آزادی قراردادی به‌عنوان اصل بنیادین حقوق خصوصی تثبیت شد. تصویب قانون مدنی فرانسه ۱۸۰۴ با شعار «قرارداد قانون طرفین است» و نیز تدوین قانون مدنی آلمان (BGB) ۱۸۹۶، نقطه اوج این رویکرد به شمار می‌روند (Molfessis, 2010).

در دوران معاصر، هرچند اصل حاکمیت اراده همچنان قاعده غالب است، اما تحت تأثیر الزامات نوین مانند قواعد آمره، حقوق عمومی، حمایت از مصرف‌کننده و الزامات زیست‌محیطی، دامنه آن محدودتر شده است (Schmidt, 2015).

این روند را می‌توان در یک مقایسه تاریخی میان ایران، فرانسه و آلمان چنین خلاصه کرد: در ایران، با وجود پذیرش اصل حاکمیت اراده در ماده ۱۰ قانون مدنی، مالکیت عمومی بر منابع طبیعی و محدودیت‌های ناشی از سیاست‌های کلان اقتصادی و امنیت انرژی، دایره آزادی قراردادی را محدود کرده است. در فرانسه، آزادی قراردادی اصل است ولی با قیود نظم عمومی و حمایت از مصرف‌کننده همراه است. در آلمان نیز ضمن پذیرش گسترده این اصل، مقررات سخت‌گیرانه محیط زیستی و اقتصادی به‌عنوان محدودیت‌های مهم اعمال می‌شوند.

در حوزه قراردادهای نفتی، اصل حاکمیت اراده جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا طرفین باید در چارچوب آن درباره نوع قرارداد (امتیازی، مشارکت در تولید، خدماتی، بیع متقابل)، شرایط مالی و اقتصادی،

قراردادهای خصوصی سامان دهند، به شرط آنکه این توافقات با قوانین آمره و نظم عمومی تعارض نداشته باشد. مبنای فقهی این اصل در آموزه‌های اسلامی نیز آشکار است. قاعده‌ی «الناس مسلطون علی اموالهم» (مردم بر اموال خود سلطه دارند) و اصل «اوفوا بالعقود» (به قراردادهای وفا کنید) از جمله مبانی شرعی این قاعده هستند که در متون فقهی همچون «جواهر الکلام» به آن‌ها تصریح شده است (Najafi, 1991).

در حقوق بین‌الملل خصوصی نیز اصل حاکمیت اراده جایگاهی محوری دارد. این اصل به طرفین قرارداد، به‌ویژه در قراردادهای فرامرزی و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، اجازه می‌دهد که قانون حاکم بر قرارداد، زبان قرارداد و حتی شیوه حل و فصل اختلافات خود را انتخاب کنند. این امکان در اسناد بین‌المللی معتبر مانند اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدروا (UNIDROIT Principles) به رسمیت شناخته شده است؛ به‌عنوان مثال، ماده ۱.۱ این اصول تصریح می‌کند که «طرفین آزادند قراردادی منعقد کنند و محتوای آن را تعیین نمایند». چنین انعطافی در قراردادهای نفتی، که طرفین آن اغلب از نظام‌های حقوقی، اقتصادی و فرهنگی متفاوتی می‌آیند، اهمیتی مضاعف دارد، زیرا می‌تواند از بروز اختلافات جدی جلوگیری کند و امنیت حقوقی بیشتری برای طرفین فراهم آورد.

جایگاه این اصل در حقوق داخلی به‌عنوان بنیان انعقاد و اعتبار قراردادها شناخته شده است. البته این آزادی مشروط به عدم مغایرت با قوانین آمره و نظم عمومی است؛ به عبارت دیگر، قانون‌گذار با وجود پذیرش آزادی قراردادی، برای حمایت از منافع عمومی، حمایت از طرف‌های ضعیف‌تر قرارداد، و پیشگیری از سوءاستفاده، محدودیت‌هایی را بر این اصل اعمال کرده است (Schmidt, 2015; Schwenke, 2016). در حقوق بین‌الملل نیز این اصل نه تنها در قراردادهای خصوصی بین‌المللی بلکه در قراردادهای دولتی و سرمایه‌گذاری خارجی جایگاهی ویژه دارد.

شيوه تقسيم منافع، انتخاب قانون حاکم و مرجع حل اختلاف تصميم گيري کنند. با اين وجود، ماهيت استراتژيک نفت، مالکيت عمومي بر اين منبع حياتي، ضرورت جذب سرمايه و فناوري خارجي، و الزامات زيست محيطي، همه عواملی هستند که آزادي قراردادي را در اين حوزه مشروط و محدود می کنند (Akhlai, 2014).

بنابراین، اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی نه به معنای آزادی مطلق، بلکه به مثابه چارچوبی منعطف در دل مجموعه‌ای از محدودیت‌های قانونی، حاکمیتی و بین‌المللی عمل می‌کند.

جدول ۱. مقایسه تاریخی اصل حاکمیت اراده در ایران، فرانسه و آلمان

دوره تاریخی	ایران	فرانسه	آلمان
باستان و قرون وسطی	مبتنی بر فقه و عرف محلی؛ محدود به روابط شخصی	عرف فئودالی و سلطه حاکمان	قانون گذاری ایالتی و عرف محلی
قرن ۱۹	نفوذ آموزه‌های فقهی و تأثیر حقوق فرانسه بر قانون مدنی	پذیرش آزادی قراردادی در قانون مدنی ۱۸۰۴	پذیرش اصل در (۱۸۹۶) BGB
معاصر	پذیرش در ماده ۱۰ قانون مدنی با محدودیت‌های قانون اساسی و قواعد آمره	آزادی قراردادی با محدودیت‌های نظم عمومی و حمایت از مصرف کننده	آزادی قراردادی همراه با محدودیت‌های محیط زیستی و اقتصادی

### رابطه با قراردادهای نفتی

در قراردادهای نفتی، اصل حاکمیت اراده نقش حياتی در تعیین چارچوب همکاری و تقسیم منافع دارد. این اصل به طرفین اجازه می‌دهد تا:

۱. نوع قرارداد را انتخاب کنند: امتیازی، مشارکت در تولید (PSC)، خدماتی، بیع متقابل یا مدل‌های ترکیبی.
۲. شرایط مالی را تعیین کنند: نحوه تقسیم سود، بازپرداخت هزینه‌ها، و مکانیسم‌های قیمت گذاری.
۳. قانون حاکم و مرجع حل اختلاف را برگزینند: قوانین داخلی یا حقوق بی طرف، داوری بین‌المللی یا محاکم داخلی.
۴. مقررات فنی و زیست محیطی را متناسب با پروژه و موقعیت جغرافیایی طراحی کنند.

با وجود این، در عمل، آزادی قراردادی در قراردادهای نفتی تحت تأثیر ملاحظات حاکمیتی (مالکیت عمومی منابع)، ضرورت‌های اقتصادی (جذب سرمايه و فناوري)، و تعهدات زیست محیطی (حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار) محدود می‌شود (Akhlai, 2014). به همین دلیل، اصل حاکمیت اراده در این

حوزه بیشتر به‌عنوان چارچوبی منعطف در دل محدودیت‌های قانونی و حاکمیتی عمل می‌کند تا یک آزادی مطلق.

### نقش اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی

#### اهمیت اصل حاکمیت اراده در صنعت نفت

قراردادهای نفتی به دلیل ماهیت سرمايه‌بر، بلندمدت و بین‌المللی خود، نیازمند ساختاری دقیق و انعطاف پذیر هستند. صنعت نفت و گاز، به‌عنوان یکی از بخش‌های راهبردی اقتصاد جهانی، همواره با ریسک‌هایی مانند نوسانات قیمت جهانی، تغییر در قوانین و مقررات داخلی و بین‌المللی، تحولات فناوري و الزامات زیست محیطی مواجه است. در چنین فضایی، اصل حاکمیت اراده ابزاری کلیدی برای فراهم کردن امکان توافق آزادانه میان دولت میزبان و شرکت سرمايه‌گذار به شمار می‌رود. این اصل به طرفین قرارداد اجازه می‌دهد که با توجه به منافع، نیازها و اولویت‌های خود، شرایط قراردادی را تنظیم کرده و آن را با مقتضیات پروژه هماهنگ سازند (Treitel, 2007).

از منظر اقتصادی، آزادی قراردادی محرکی مهم برای جذب سرمايه‌گذاری خارجي و انتقال فناوري‌های نوین به کشور میزبان است. شرکت‌های بین‌المللی معمولاً زمانی تمایل به ورود به بازار

می‌شود. یکی از مهم‌ترین این محدودیت‌ها، مالکیت عمومی بر منابع طبیعی است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله اصل ۴۵ قانون اساسی ایران، به رسمیت شناخته شده است. این اصل مالکیت، اختیار کامل در انتخاب نوع قرارداد یا شرایط بهره‌برداری را کاهش داده و چارچوب‌های الزام‌آور برای بهره‌برداری وضع می‌کند. علاوه بر آن، قواعد آمره داخلی، از جمله قوانین زیست‌محیطی، مالیاتی و کارگری، توافق برخلاف خود را بر نمی‌تابند و دامنه آزادی طرفین را محدود می‌سازند. همچنین، در سطح بین‌المللی، تعهدات ناشی از معاهدات زیست‌محیطی و اصول توسعه پایدار می‌تواند بر محتوای قرارداد اثرگذار باشد و شرایط الزام‌آور جدیدی را بر آن تحمیل کند (Molfessis, 2010).

مقایسه تطبیقی میان کشورها نشان می‌دهد که میزان اعمال اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی متفاوت است. در ایران، به دلیل تأکید بر مالکیت عمومی منابع و ضرورت حفظ کنترل دولتی، قراردادهای بیع متقابل و مدل IPC رواج بیشتری یافته که آزادی قراردادی را محدود می‌کند. در فرانسه، قراردادهای امتیازی و مشارکت در تولید با انعطاف نسبی پذیرفته می‌شوند، اما رعایت مقررات زیست‌محیطی و مالیاتی الزامی است. در آلمان، هرچند آزادی قراردادی به‌ویژه در پروژه‌های خارج از مرزها بالاست، اما استانداردهای سخت‌گیرانه محیط زیستی و الزامات توسعه پایدار، بخشی جدایی‌ناپذیر از مفاد قراردادی را تشکیل می‌دهد. این مقایسه نشان می‌دهد که اصل حاکمیت اراده در صنعت نفت، حتی در نظام‌های حقوقی باز، یک آزادی مطلق نیست بلکه چارچوبی انعطاف‌پذیر در دل محدودیت‌های حقوقی، اقتصادی و حاکمیتی به شمار می‌آید (Ministry of Petroleum, 2019b; Schmidt, 2015).

یک کشور را پیدا می‌کنند که اطمینان یابند مفاد قرارداد نتیجه مذاکرات برابر و آزادانه میان طرفین بوده و شرایط به‌صورت یک‌جانبه تحمیل نشده است. از سوی دیگر، از منظر حقوقی، اصل حاکمیت اراده مبنای مشروعیت قرارداد محسوب می‌شود؛ زیرا توافق میان طرفین نشانه پذیرش آگاهانه و داوطلبانه تعهدات و حقوق قراردادی است، امری که اجرای پایدار قرارداد و ایجاد اعتماد متقابل را تسهیل می‌کند (Schmidt, 2015; Stone, 2008).

در عمل، حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی در چند حوزه اصلی متجلی می‌شود. نخست، در انتخاب نوع قرارداد است که طرفین می‌توانند با توجه به سیاست‌های انرژی و شرایط اقتصادی کشور میزبان، یکی از الگوهای قراردادی مانند امتیازی، مشارکت در تولید، خدماتی یا بیع متقابل را برگزینند. هر یک از این قراردادها سطح متفاوتی از آزادی قراردادی را به همراه دارد و مزایا و محدودیت‌های خاص خود را ایجاد می‌کند. دوم، در تعیین شرایط مالی و اقتصادی قرارداد، آزادی قراردادی به طرفین این امکان را می‌دهد که درباره نرخ بازپرداخت سرمایه، نحوه تقسیم سود یا تولید، شیوه محاسبه هزینه‌های سرمایه‌ای و عملیاتی و حتی روش قیمت‌گذاری نفت و گاز تصمیم‌گیری کنند. سوم، در انتخاب قانون حاکم و مرجع حل اختلاف، این اصل اجازه می‌دهد که طرفین نظام حقوقی داخلی یا بی‌طرفی را انتخاب کنند و حل اختلافات را به دادگاه داخلی، داوری ملی یا داوری بین‌المللی مانند ICC یا ICSID بسپارند. چهارم، در تنظیم مفاد فنی و عملیاتی، آزادی قراردادی به طرفین امکان می‌دهد تا برنامه‌های اکتشاف و تولید، الزامات فنی، استانداردهای ایمنی و زیست‌محیطی، و شرایط فسخ یا تمدید قرارداد را با توجه به ویژگی‌های پروژه مشخص کنند (Akhlaqi, 2014).

با وجود جایگاه کلیدی اصل حاکمیت اراده، آزادی قراردادی در حوزه نفتی مطلق نیست و همواره با محدودیت‌هایی مواجه

جدول ۲. جدول مقایسه انواع قراردادهای نفتی از منظر آزادی قراردادی

نوع قرارداد نفتی	ویژگی اصلی	میزان آزادی قراردادی	مزایا	معایب
امتیازی	اعطای حق بهره‌برداری طولانی‌مدت به شرکت خارجی	زیاد	جذابیت برای سرمایه‌گذاری بلندمدت	کاهش کنترل دولت بر منابع، حساسیت سیاسی
مشارکت در تولید (PSC)	تقسیم تولید بین دولت و شرکت	متوسط	توازن نسبی منافع، کنترل دولت بر عملیات	پیچیدگی در حسابداری و تقسیم درآمد
خدماتی	ارائه خدمات فنی و دریافت حق‌الزحمه ثابت	کم	کنترل کامل دولت بر منابع	کم‌جذابیت برای سرمایه‌گذار، ریسک مالی برای دولت
بیع متقابل	بازپرداخت هزینه‌ها از محل فروش نفت	متوسط	جذب سرمایه بدون انتقال مالکیت	محدودیت انعطاف در شرایط اقتصادی و فنی

### محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی

اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی به‌عنوان یکی از اصول کلیدی در تنظیم روابط تجاری و اقتصادی در صنعت نفت شناخته می‌شود. این اصل به طرفین قرارداد اجازه می‌دهد تا در چارچوب قوانین حاکم، شرایط و مفاد قرارداد را به‌طور آزادانه و متناسب با نیازها و منافع خود تعیین کنند. در نگاه کلی، این آزادی قراردادی موجب تسهیل فرآیند جذب سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال فناوری‌های نوین به کشور میزبان می‌شود. از منظر حقوقی نیز، اصل حاکمیت اراده مبنای مشروعیت قرارداد است، زیرا این قرارداد بر اساس اراده و توافق آگاهانه طرفین تنظیم شده است، و این مهم برای حفظ اعتبار و اجرایی بودن قرارداد ضروری است (Treitel, 2007: 15; Stone, 2008: 94).

با این حال، در قراردادهای نفتی که به‌طور معمول میان دولت‌ها و شرکت‌های نفتی بین‌المللی منعقد می‌شود، اصل حاکمیت اراده نه تنها به آزادی طرفین در تعیین شرایط قرارداد اشاره دارد، بلکه این آزادی به‌طور قابل‌توجهی با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود. این محدودیت‌ها ناشی از قواعد آمره، الزامات حاکمیتی و ملاحظات بین‌المللی هستند که در نهایت موجب می‌شوند که آزادی طرفین در تعیین مفاد قرارداد تحت تأثیر این عوامل قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین این محدودیت‌ها، قواعد آمره یا همان *Jus Cogens* است که به‌عنوان مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور در حقوق بین‌الملل

شناخته می‌شود. طبق این قواعد، طرفین قرارداد حتی با توافق متقابل نیز نمی‌توانند مفاد قرارداد را بر اساس اصول مغایر با آن‌ها تنظیم کنند. این قواعد معمولاً برای حمایت از منافع عمومی و جلوگیری از سوءاستفاده‌های اقتصادی و اجتماعی وضع می‌شوند (Schmidt, 2015).

در نظام حقوقی ایران، اصول مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه به‌طور ویژه در ماده ۹۷۵ قانون مدنی ذکر شده است که مقرر می‌کند هیچ قرارداد خصوصی نباید مخالف نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد. این قانون به‌طور غیرمستقیم به قراردادهای نفتی نیز تعلق دارد و طرفین قرارداد باید رعایت این نکات را در نظر بگیرند. به‌ویژه در این حوزه، قوانینی مانند قوانین زیست‌محیطی، کارگری و مالیاتی در نهایت می‌توانند آزادی قراردادی را محدود کنند، زیرا طرفین نمی‌توانند برخلاف این مقررات توافق کنند.

مالکیت عمومی منابع طبیعی نیز از دیگر محدودیت‌های مهم در اجرای اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی است. طبق اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نفت و گاز از جمله انفال محسوب می‌شوند و در اختیار حکومت اسلامی قرار دارند. به این ترتیب، دولت به‌عنوان مالک این منابع، مسئولیت بهره‌برداری از آن‌ها را بر عهده دارد و قراردادهای نفتی باید در چارچوب سیاست‌های کلان انرژی کشور و با رعایت منافع ملی منعقد شوند (Ministry of Petroleum, 2019a). به این ترتیب، دولت

امنیت انرژی کشور و تأمین نیازهای داخلی کمک کند. این امر موجب محدود شدن آزادی طرفین در خصوص سهم تولید یا صادرات نفت و گاز و همچنین در زمینه نحوه مدیریت منابع طبیعی می‌شود.

بنابراین، محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی از عواملی هستند که باید در تنظیم این نوع قراردادها در نظر گرفته شوند. جدول ۲ به‌طور خلاصه مهم‌ترین محدودیت‌ها را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این محدودیت‌ها می‌توانند تأثیرات مهمی بر آزادی قراردادی داشته باشند. این محدودیت‌ها همچنین می‌توانند باعث پیچیدگی در فرآیند تنظیم قرارداد شوند و نیاز به شفافیت بیشتر در مفاد قرارداد و سازوکارهای نظارتی دارند.

تحلیل تطبیقی میان نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه و آلمان نشان می‌دهد که در ایران، به دلیل مالکیت عمومی منابع و نظارت شدید دولت، قراردادهای نفتی معمولاً در قالب بیع متقابل یا IPC تنظیم می‌شوند که آزادی قراردادی در آن‌ها محدودتر است. در فرانسه، هرچند آزادی قراردادی به‌طور کلی پذیرفته شده است، اما این آزادی تحت تأثیر مقررات زیست‌محیطی و مالیاتی قرار دارد. در آلمان نیز، علاوه بر آزادی قراردادی، الزامات محیط زیستی و توسعه پایدار بخش عمده‌ای از مفاد قراردادهای نفتی را تشکیل می‌دهد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده این نکته است که آزادی قراردادی در قراردادهای نفتی در تمامی کشورها به یک اندازه نیست و به شدت تحت تأثیر قوانین داخلی و مقررات بین‌المللی قرار دارد.

به‌عنوان مالک منابع، حق تصمیم‌گیری در خصوص انتخاب نوع قرارداد، مدت زمان بهره‌برداری و سایر شرایط کلیدی را در اختیار دارد. این محدودیت‌ها به‌طور عملی آزادی طرفین قرارداد را در بسیاری از موارد کاهش می‌دهند.

در دهه‌های اخیر، الزامات زیست‌محیطی و توسعه پایدار به بخشی جدایی‌ناپذیر از مفاد قراردادهای نفتی تبدیل شده است. امروزه، بسیاری از کشورها با پیوستن به معاهدات بین‌المللی و تدوین قوانین ملی، الزاماتی در خصوص کاهش آلاینده‌گی، ترمیم محیط زیست و استفاده از فناوری‌های پاک را در قراردادهای نفتی وارد می‌کنند (United Nations Environment Programme, 2019). این الزامات به‌ویژه در پروژه‌های بزرگ نفت و گاز در مناطق حساس زیست‌محیطی، تأثیرات قابل توجهی بر شرایط قرارداد دارند. به‌عنوان مثال، در قراردادهای نفتی میان دولت‌ها و شرکت‌های نفتی، درج مفاد مربوط به حفاظت از محیط زیست و کاهش اثرات زیست‌محیطی از الزامات اجتناب‌ناپذیر است. این محدودیت‌ها ممکن است آزادی طرفین را در انتخاب شیوه‌های عملیاتی و فنی محدود کند، اما از طرف دیگر، مانع از آسیب‌های بلندمدت به محیط زیست و منابع طبیعی می‌شود.

سیاست‌های امنیت انرژی نیز عامل مهمی در محدود کردن آزادی قراردادی است. بسیاری از دولت‌ها به دلیل اهمیت نفت و گاز در تأمین امنیت ملی خود، تصمیماتی را در خصوص سهم تولید، صادرات و ذخیره‌سازی استراتژیک منابع نفتی اتخاذ می‌کنند که به‌طور مستقیم بر محتوای قراردادهای نفتی اثر می‌گذارد (Molfessis, 2010). این سیاست‌ها ممکن است دولت‌ها را ملزم کند تا در قراردادهای نفتی شرایطی را بگنجانند که به حفظ

### جدول ۳. مهم‌ترین محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی

نوع محدودیت	منبع حقوقی	نمونه در ایران	اثر بر آزادی قراردادی
قواعد آمره و نظم عمومی	قوانین داخلی، مقررات بین‌المللی	قوانین زیست‌محیطی، مالیاتی، کارگری	کاهش امکان توافق برخلاف مقررات
مالکیت عمومی منابع طبیعی	قانون اساسی، قوانین ملی	اصل ۴۵ قانون اساسی	محدودیت در انتخاب نوع قرارداد و مدت بهره‌برداری
الزامات زیست‌محیطی	معاهدات بین‌المللی، قوانین داخلی	قانون حفاظت محیط زیست ایران	الزام به درج مفاد زیست‌محیطی در قرارداد
سیاست‌های امنیت انرژی	استراتژی‌های ملی انرژی	سیاست‌های وزارت نفت در صادرات نفت	کنترل سهم صادرات و تولید

## بررسی تطبیقی اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی ایران، فرانسه و آلمان

در نظام حقوقی ایران، اصل حاکمیت اراده در ماده ۱۰ قانون مدنی به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است و به طور کلی طرفین قرارداد آزادند که مفاد و شرایط قرارداد را تعیین کنند. با این حال، در قراردادهای نفتی ایران، این آزادی قراردادی تحت تأثیر اصل ۴۵ قانون اساسی قرار دارد که منابع طبیعی کشور از جمله نفت و گاز را در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌دهد. طبق این اصل، بهره‌برداری از منابع نفتی باید بر اساس سیاست‌های کلان انرژی و منافع عمومی انجام گیرد. این امر باعث می‌شود که آزادی قراردادی در ایران در حوزه‌هایی همچون انتخاب نوع قرارداد، مدت قرارداد، تقسیم تولید و انتخاب قانون حاکم محدود شود (Ministry of Petroleum, 2019a).

برای نمونه، در ایران قراردادهای بیع متقابل و مدل جدیدتر IPC (Integrated Petroleum Contracts) رایج هستند. این نوع قراردادها، علی‌رغم اینکه به دولت این امکان را می‌دهند که همچنان کنترل عملیاتی و مالکیت منابع را حفظ کند، به طور طبیعی آزادی طرفین در تعیین شرایط قرارداد را در مقایسه با سایر مدل‌ها محدود می‌کند. بنابراین، در ایران، اصول آزادی قراردادی تحت تأثیر الزامات حاکمیتی و سیاست‌های انرژی قرار دارد که می‌تواند تأثیراتی منفی بر جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی در برخی پروژه‌ها داشته باشد (Akhlaiqi, 2014).

### فرانسه

در فرانسه، اصل آزادی قراردادی به‌عنوان یکی از اصول محوری حقوق مدنی شناخته می‌شود و در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی فرانسه آمده است که هر شخصی آزاد است که قراردادی منعقد کند یا نکند و طرف قرارداد خود را انتخاب کند (Molfessis, 2010). در فرانسه، به‌ویژه در قراردادهای نفتی، این آزادی قراردادی تا حدود زیادی حفظ می‌شود، اما همچنان الزامات زیست‌محیطی و

مالیاتی به‌طور جدی مورد توجه قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، شرکت‌های نفتی خارجی که قصد دارند در بازار فرانسه فعالیت کنند، باید قوانینی همچون مقررات زیست‌محیطی و مالیاتی این کشور را رعایت کنند، که آزادی قراردادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در این کشور، عمدتاً از قراردادهای امتیازی و قراردادهای مشارکت در تولید (PSC) استفاده می‌شود. این نوع قراردادها نسبت به مدل‌های ایران، آزادی قراردادی بیشتری برای سرمایه‌گذاران فراهم می‌آورد. اما در عین حال، دولت همچنان نظارت دقیقی بر قراردادهای اعمال می‌کند و شرکت‌های نفتی نمی‌توانند به‌طور کامل در تصمیم‌گیری‌ها آزادی عمل داشته باشند (Chevalier, 2012). این شرایط نشان‌دهنده توازن میان حفظ منافع عمومی و آزادی قراردادی است که در فرانسه نسبت به ایران بیشتر به نفع سرمایه‌گذاران خارجی است، ولی همچنان نیازمند رعایت قوانین محیط‌زیستی و مالیاتی است.

### آلمان

آلمان نیز مانند فرانسه به اصل آزادی قراردادی اهمیت می‌دهد و این اصل در بخش‌های ۳۰۵ و ۳۱۱ قانون مدنی آلمان (BGB) پذیرفته شده است (Schmidt, 2015). در حالی که آلمان به‌طور کلی آزادی قراردادی را در حوزه‌های مالی و فنی حفظ می‌کند، این آزادی در حوزه انرژی و محیط زیست به‌شدت تحت تأثیر الزامات توسعه پایدار و استانداردهای زیست‌محیطی اتحادیه اروپا قرار دارد. این موضوع به‌ویژه در پروژه‌های نفتی که نیازمند رعایت استانداردهای زیست‌محیطی سخت‌گیرانه هستند، تأثیر زیادی دارد. با توجه به محدودیت منابع نفتی داخلی آلمان، این کشور عمدتاً به‌طور فعال در حوزه قراردادهای بین‌المللی نفتی و سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر فعالیت دارد. بنابراین، آزادی قراردادی در آلمان به‌ویژه در قراردادهای بین‌المللی از سطح بالاتری برخوردار است. اما در قراردادهای داخلی یا پروژه‌های مرتبط با انرژی، شرکت‌ها

در آلمان، آزادی قراردادی با تمرکز بر پایداری محیط زیست و قوانین بین‌المللی، به‌ویژه در بخش انرژی، محدود می‌شود.

باید الزاماً قوانین زیست‌محیطی اتحادیه اروپا و تعهدات بین‌المللی خود را رعایت کنند (Schwenke, 2016). این نشان می‌دهد که

جدول ۴. مقایسه اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی ایران، فرانسه و آلمان

شاخص مقایسه	ایران	فرانسه	آلمان
مبنای قانونی قراردادی	آزادی ماده ۱۰ قانون مدنی	ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی	بخش‌های ۳۰۵ و ۳۱۱ BGB
نوع قراردادهای رایج	بیع متقابل، IPC	امتیازی، مشارکت در تولید	امتیازی، مشارکت در تولید (خارج از کشور)
سطح آزادی قراردادی	محدود به سیاست‌های کلان و مالکیت عمومی منابع	متوسط تا زیاد، مشروط به الزامات عمومی	زیاد در خارج، محدود به مقررات زیست‌محیطی
مهم‌ترین محدودیت‌ها	اصل ۴۵ قانون اساسی، سیاست‌های وزارت نفت	قوانین زیست‌محیطی و مالیاتی	استانداردهای زیست‌محیطی و توسعه پایدار اتحادیه اروپا
نقش دولت در قرارداد	بسیار بالا (کنترل کامل عملیات)	بالا اما با فضای رقابتی بیشتر	بالا در حوزه محیط زیست و انرژی پایدار

زمانی نمود پیدا می‌کند که دولت‌ها از منابع نفتی به‌عنوان یک ابزار اقتصادی و استراتژیک استفاده می‌کنند.

برای مثال، در ایران، محدودیت‌هایی در زمینه صادرات نفت خام و الزام به فروش داخلی آن وجود دارد که گاهی با اهداف تجاری شرکت‌های نفتی خارجی در تضاد قرار می‌گیرد. این امر می‌تواند منجر به بروز اختلافات در طول مدت اجرای قرارداد و کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری خارجی شود. به‌طور مشابه، دولت‌های میزبان ممکن است در مواقع بحرانی یا در جهت حفظ منافع ملی، از شرکت‌های نفتی بخواهند که شرایط قرارداد را تغییر دهند، که این تغییرات می‌تواند به نفع دولت باشد اما برای شرکت‌ها به لحاظ اقتصادی زیان‌آور باشد (Akhlaqi, 2014).

#### تغییرات ناگهانی قوانین و مقررات داخلی

تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در قوانین داخلی از جمله تغییرات مالیاتی، زیست‌محیطی و ارزی، چالش‌های زیادی برای طرفین قرارداد ایجاد می‌کند. به‌ویژه در کشورهایی که قوانین و مقررات آن‌ها در حال تغییرات سریع هستند، این مسئله می‌تواند اثرات منفی بر اجرای قرارداد بگذارد. به‌عنوان نمونه، در برخی کشورهای آفریقایی، پس از انعقاد قراردادهای نفتی، دولت‌ها نرخ مالیات یا سهم دولت از تولید نفت را افزایش داده‌اند که این تغییرات باعث

#### چالش‌ها و تعارضات عملی اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی

با وجود پذیرش اصل حاکمیت اراده در حقوق داخلی و بین‌المللی، این اصل در قراردادهای نفتی با چالش‌های عملی و تعارضات حقوقی متعددی روبه‌رو است. این چالش‌ها عمدتاً ناشی از تفاوت در منافع طرفین قرارداد، تغییر شرایط اقتصادی و سیاسی، و الزامات حاکمیتی است. در قراردادهای نفتی، طرفین قرارداد باید میان آزادی قراردادی و الزامات قانونی و اجتماعی تعادل برقرار کنند، که این خود منجر به چالش‌های حقوقی، اقتصادی و عملیاتی می‌شود.

#### تعارض میان منافع اقتصادی شرکت‌ها و الزامات حاکمیتی دولت‌ها

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در قراردادهای نفتی، تعارض میان منافع اقتصادی شرکت‌های نفتی بین‌المللی و الزامات حاکمیتی دولت‌ها است. شرکت‌های نفتی به‌طور معمول به دنبال حداکثرسازی سود و بازده سرمایه‌گذاری خود هستند. این در حالی است که دولت‌ها باید علاوه بر جنبه‌های اقتصادی، ملاحظات حاکمیتی، امنیت انرژی و توسعه پایدار را در نظر بگیرند. این تضاد منافع به‌ویژه

بروز اختلافات حقوقی گسترده و افزایش هزینه‌ها برای شرکت‌های نفتی شد (Stone, 2008).

این تغییرات ناگهانی در قوانین و مقررات می‌تواند موجب ایجاد عدم قطعیت در شرایط قراردادی شود و طرفین را مجبور کند که دوباره وارد مذاکره شوند. استفاده از شرط تعدیل (Hardship Clause) در چنین شرایطی می‌تواند به طرفین کمک کند تا مفاد قرارداد را مطابق با تغییرات جدید بازنگری کنند و از بروز بحران‌های حقوقی جلوگیری نمایند.

### تحریم‌های بین‌المللی و محدودیت‌های تجاری

تحریم‌های اقتصادی یکی از چالش‌های اصلی است که می‌تواند مانع اجرای قراردادهای نفتی شود. در بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت که به‌ویژه در بازار جهانی تاثیرگذار هستند، تحریم‌های بین‌المللی می‌تواند به شدت بر روابط تجاری و اقتصادی تاثیر بگذارد. در ایران، به‌ویژه پس از تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا، بسیاری از شرکت‌های بزرگ نفتی از پروژه‌های نفتی این کشور خارج شدند، حتی زمانی که قراردادهای معتبر و لازم‌الاجرا بودند. تحریم‌ها نه تنها از لحاظ مالی مشکلات ایجاد می‌کنند بلکه از لحاظ حقوقی، مانع اجرای تعهدات طرفین می‌شوند و باعث پیچیدگی‌های بیشتری در پی اجرای قرارداد می‌شوند (World Bank, 2018).

این تحریم‌ها باعث می‌شود که قراردادهای نفتی حتی اگر به‌طور قانونی معتبر باشند، در عمل قابل اجرا نباشند. تحریم‌ها می‌توانند بر همه جنبه‌های قرارداد از جمله انتقال فناوری، خرید مواد اولیه و حتی پرداخت‌ها تأثیر بگذارند. این مشکلات به‌ویژه زمانی نمود پیدا می‌کند که یکی از طرفین قرارداد به‌شدت از تحریم‌ها آسیب ببیند.

### اختلاف در تفسیر مفاد قرارداد

اختلاف در تفسیر مفاد قرارداد یکی از مسائل حقوقی رایج در قراردادهای نفتی است. این مشکلات به‌ویژه در قراردادهایی که به

دو یا چند زبان تنظیم شده یا بین طرفین از نظام‌های حقوقی مختلف قرار دارند، بیشتر نمود پیدا می‌کند. گاهی اوقات تفاوت‌های جزئی در اصطلاحات فنی و حقوقی می‌تواند باعث سوءتفاهم و در نتیجه بروز اختلافات شدید در تفسیر قرارداد شود. این اختلافات به‌ویژه زمانی که قرارداد به زبان‌های مختلف نوشته شده و هر زبان به‌طور متفاوتی واژگان را تفسیر می‌کند، مشکل‌آفرین می‌شود (Treitel, 2007).

این اختلافات می‌تواند روند داوری را طولانی کند و به‌ویژه در صورت نبود یک سازوکار حقوقی شفاف و تعریف دقیق اصطلاحات، حل اختلافات را پیچیده‌تر سازد. در این زمینه، داشتن داوران مستقل و متخصص می‌تواند به حل سریع‌تر این مشکلات کمک کند و از بروز اختلافات طولانی مدت جلوگیری نماید.

### نوسانات قیمت نفت

نوسانات قیمت نفت به‌ویژه در دوره‌های رکود اقتصادی یا بحران‌های جهانی، یکی از چالش‌های اقتصادی عمده در قراردادهای نفتی است. این نوسانات می‌تواند به تغییرات عمده در شرایط قرارداد و مشکلات اقتصادی برای طرفین منجر شود. هنگامی که قیمت نفت کاهش می‌یابد، قراردادهایی که بر اساس قیمت‌های بالاتر بسته شده‌اند ممکن است به‌طور کامل برای شرکت‌های نفتی غیرمناسب شوند. این امر به‌ویژه در پروژه‌های بلندمدت یا قراردادهایی که در آن‌ها هزینه‌ها به‌طور ثابت محاسبه شده است، می‌تواند مشکلات اقتصادی ایجاد کند (Schmidt, 2015).

این چالش باعث می‌شود که طرفین قرارداد خواهان تغییر در مفاد مالی قرارداد یا حتی درخواست بازنگری در شرایط قرارداد باشند. به همین دلیل، بسیاری از قراردادهای نفتی به‌ویژه در کشورهای با بازار نفت نوسانی، از شرط تعدیل (Hardship Clause) استفاده می‌کنند تا در صورت بروز تغییرات شدید اقتصادی، بتوانند مفاد قرارداد را بازنگری کنند و شرایط جدیدی توافق کنند.

می‌توانند باعث تأخیر در پروژه‌ها و افزایش هزینه‌های عملیاتی شوند.

این نوع محدودیت‌ها باید در قراردادهای نفتی به‌طور دقیق گنجانده شوند تا طرفین به‌ویژه در مواقع بحرانی قادر به سازگاری با شرایط جدید باشند. علاوه بر این، استفاده از الگوهای قراردادی شفاف که تمام الزامات زیست‌محیطی را به‌طور کامل و شفاف مشخص کنند، می‌تواند از بروز اختلافات در آینده جلوگیری نماید.

## محدودیت‌های فنی و زیست‌محیطی

محدودیت‌های فنی یا الزامات زیست‌محیطی می‌توانند بر هزینه‌ها و زمان‌بندی عملیات تأثیر زیادی بگذارند. برای مثال، در پروژه‌های دریای شمال که استانداردهای سخت‌گیرانه زیست‌محیطی در آن‌ها اعمال می‌شود، هزینه‌های حفاری به دلیل رعایت این استانداردها تا ۳۰ درصد افزایش یافته است (United Nations Environment Programme, 2019). این الزامات، در حالی که به حفظ محیط زیست و توسعه پایدار کمک می‌کنند،

### جدول ۵. مهم‌ترین چالش‌های عملی اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی

نوع چالش	نمونه واقعی	اثر بر قرارداد
تعارض منافع اقتصادی و حاکمیتی	الزام فروش داخلی در ایران	کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری
تغییرات قانونی	افزایش سهم دولت در برخی کشورهای آفریقایی	بروز اختلافات حقوقی
تحریم‌های بین‌المللی	خروج شرکت‌های اروپایی از ایران پس از تحریم‌ها	فسخ یا تعلیق قرارداد
اختلاف در تفسیر قرارداد	تفاوت ترجمه بندهای قراردادی	طولانی شدن روند داوری
نوسانات قیمت نفت	افت قیمت جهانی نفت در ۲۰۲۰	درخواست بازنگری مفاد مالی
الزامات زیست‌محیطی	پروژه‌های دریای شمال	افزایش هزینه‌ها و تأخیر در اجرا

### استفاده از شرط ثبات (Stabilization Clause)

یکی از ابزارهای حقوقی مهم که می‌تواند به حفظ ثبات و اطمینان در قراردادهای نفتی کمک کند، شرط ثبات است. این شرط به طرفین اطمینان می‌دهد که تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در قوانین و مقررات، به ویژه در زمینه‌های مالیاتی و زیست‌محیطی، بر مفاد قرارداد تأثیر نخواهد گذاشت یا در صورت تأثیرگذاری، طرفین می‌توانند برای اصلاح شرایط وارد مذاکره شوند.

در بسیاری از قراردادهای بین‌المللی نفتی، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، دولت‌ها و شرکت‌ها برای کاهش ریسک تغییرات قوانین، شرط ثبات را وارد قرارداد می‌کنند. به عنوان مثال، در قراردادهای نفتی قزاقستان، دولت با تضمین ثبات در شرایط مالیاتی و قانونی به سرمایه‌گذاران خارجی اطمینان می‌دهد که هیچ تغییر غیرمنتظره‌ای در قوانین حاکم نخواهد شد. این شرط، به ویژه در کشورهای با تغییرات سریع در سیاست‌های اقتصادی و انرژی، می‌تواند به جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی کمک کند.

### راهکارها و پیشنهادات برای بهبود اعمال اصل حاکمیت اراده در قراردادهای نفتی

در دنیای پیچیده و پرچالش قراردادهای نفتی، یافتن راهکارهایی برای بهبود اجرای اصل حاکمیت اراده و همزمان رعایت محدودیت‌ها و الزامات مختلف، از اهمیت بالایی برخوردار است. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، اصل حاکمیت اراده در تنظیم قراردادهای نفتی به‌طور طبیعی تحت تأثیر ملاحظات مختلفی از جمله قواعد آمره، الزامات زیست‌محیطی، سیاست‌های امنیت انرژی و مالکیت عمومی منابع طبیعی قرار دارد. با این حال، استفاده از ابزارهای حقوقی مناسب می‌تواند به طرفین قرارداد کمک کند تا این محدودیت‌ها را به گونه‌ای متوازن و به نفع هر دو طرف در نظر بگیرند. در این بخش، به بررسی ابزارهای حقوقی مؤثر برای تسهیل اجرای قراردادهای نفتی و بهبود شفافیت، پایداری و توازن منافع می‌پردازیم.

## استفاده از شرط تعدیل (Hardship Clause)

یکی دیگر از ابزارهای حقوقی مؤثر در قراردادهای نفتی شرط تعدیل است. این شرط به طرفین اجازه می‌دهد که در صورت بروز تغییرات عمده و غیرمنتظره که به‌طور غیرقابل کنترل شرایط قرارداد را به هم می‌زند، برای بازنگری در مفاد قرارداد وارد مذاکره شوند (Schmidt, 2015).

به عنوان مثال، در پروژه‌های نفتی در قطر، زمانی که نوسانات قیمت نفت به شدت شرایط اقتصادی را تحت تأثیر قرار داد، شرکت‌های نفتی و دولت قطر با استفاده از شرط تعدیل موفق به بازنگری در مفاد مالی قراردادها شدند و به این ترتیب از بحران اقتصادی جلوگیری کردند. این ابزار حقوقی، به‌ویژه در دوران نوسانات شدید قیمت نفت یا بحران‌های اقتصادی جهانی، می‌تواند به حفظ تعادل اقتصادی و جلوگیری از بروز اختلافات حقوقی کمک کند.

### طراحی الگوهای قراردادی شفاف و منعطف

برای تسهیل روند مذاکره و اجرای قراردادهای نفتی، طراحی الگوهای قراردادی شفاف و منعطف ضروری است. این الگوها باید شامل مواردی باشند که تمام جنبه‌های حقوقی، مالی، فنی و زیست‌محیطی قرارداد را در بر بگیرند و به‌ویژه در شرایط پیچیده بین‌المللی، راه را برای حل سریع‌تر اختلافات هموار کنند. الگوهای قراردادی باید شامل:

- تعاریف دقیق اصطلاحات فنی و حقوقی که از بروز سوء تفاهمات جلوگیری کند.
- سازوکارهای حل اختلاف شفاف که هم شامل داوری‌های بین‌المللی معتبر باشد و هم فرآیند حل اختلافات را تسهیل کند.
- مقررات زیست‌محیطی دقیق و اجرایی که نیازهای دولت میزبان و سرمایه‌گذاران را در حوزه حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار برآورده سازد.

- شفافیت در نحوه محاسبه سهم و هزینه‌ها که موجب ایجاد اعتماد بیشتر میان طرفین قرارداد شود. این الگوها می‌توانند در قراردادهای نفتی مورد استفاده قرار گیرند و به‌ویژه در بخش‌های مرتبط با مالکیت عمومی منابع و الزامات زیست‌محیطی تضمین‌های حقوقی مناسبی ایجاد کنند. برای مثال، در قراردادهای نفتی اندونزی، دولت این الگوهای قراردادی را به‌طور رسمی به شرکت‌های نفتی خارجی معرفی کرده است و این امر موجب افزایش شفافیت و کاهش ریسک حقوقی برای سرمایه‌گذاران خارجی شده است.

### ۴-۷. پیش‌بینی سازوکار حل اختلافات بین‌المللی

در قراردادهای نفتی بین‌المللی، پیش‌بینی سازوکار حل اختلافات بین‌المللی یکی از ارکان اصلی برای حفظ ثبات و جلوگیری از درگیری‌های حقوقی است. استفاده از داوری‌های بین‌المللی در نهادهایی همچون ICC، ICSID یا LCIA می‌تواند به‌عنوان یکی از راهکارهای مؤثر برای حل و فصل اختلافات پیچیده میان دولت‌ها و شرکت‌های نفتی عمل کند.

چنین سازوکارهایی، به‌ویژه در مواقع بروز اختلافات فنی یا مالی ناشی از شرایط خاص پروژه‌ها، می‌تواند از سیاسی شدن مشکلات جلوگیری کرده و روند حل اختلافات را تسریع کند. به‌عنوان نمونه، در بسیاری از پروژه‌های نفتی در کشورهای خاورمیانه، استفاده از داوری ICSID موجب کاهش تنش‌های سیاسی و حقوقی شده و به اجرای روان‌تر قراردادها کمک کرده است.

در نهایت، به‌طور کلی استفاده از ابزارهای حقوقی مناسب مانند شرط ثبات، شرط تعدیل، الگوهای قراردادی شفاف و سازوکارهای حل اختلاف بین‌المللی می‌تواند به‌طور چشمگیری روند اجرایی قراردادهای نفتی را تسهیل کند و از بروز مشکلات حقوقی و اقتصادی جلوگیری نماید. به ویژه در شرایط فعلی که نوسانات قیمت نفت، بحران‌های اقتصادی و تحولات سیاسی تأثیر زیادی بر

پروژه‌های خارج از کشور بیشتر مشاهده می‌شود، اما در عین حال، استانداردهای سخت‌گیرانه زیست‌محیطی که توسط اتحادیه اروپا و دیگر تعهدات بین‌المللی مشخص می‌شود، این آزادی را محدود می‌کند.

چالش‌های مختلفی همچون تعارض منافع میان دولت و سرمایه‌گذار، تغییرات ناگهانی قوانین، تحریم‌های بین‌المللی، نوسانات قیمت نفت و الزامات زیست‌محیطی نیز نیازمند توجه ویژه در تنظیم قراردادهای نفتی هستند. این چالش‌ها نشان می‌دهد که برای مدیریت قراردادهای نفتی در شرایط پیچیده جهانی، استفاده از ابزارهای حقوقی مؤثر مانند شرط ثبات، شرط تعدیل، الگوهای قراردادی شفاف، داوری بین‌المللی و مقررات زیست‌محیطی هوشمند ضروری است.

نتیجه‌گیری اصلی این است که برای حفظ تعادل میان اصل حاکمیت اراده و الزامات حاکمیتی در قراردادهای نفتی، باید رویکردی ترکیبی و منعطف اتخاذ شود که هم به امنیت سرمایه‌گذاری کمک کند و هم منافع ملی و توسعه پایدار را تضمین نماید. این رویکرد باید به گونه‌ای طراحی شود که به طرفین قرارداد این امکان را بدهد که در چارچوب قوانین و مقررات، به‌ویژه در شرایط متغیر اقتصادی و سیاسی، به‌طور مؤثری عمل کنند.

#### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

#### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

#### EXTENDED ABSTRACT

The principle of autonomy of will, regarded as a cornerstone of modern contract law, plays a fundamental role in shaping contractual relationships, particularly in sectors that demand complex legal frameworks, such as

the oil industry. Historically grounded in liberal legal philosophies and Islamic jurisprudence—through doctrines such as "al-nās musallatūn 'alā amwālihim" (people have dominion over their property)—this principle provides contracting parties with the authority

#### نتیجه‌گیری

اصل حاکمیت اراده به‌عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق قراردادهای، در تنظیم قراردادهای نفتی جایگاه ویژه‌ای دارد. این اصل به طرفین قرارداد این امکان را می‌دهد که مفاد قرارداد را بر اساس اراده و منافع خود تنظیم کنند و با تطبیق شرایط قرارداد با نیازهای خاص هر پروژه، انعطاف‌پذیری بیشتری ایجاد نمایند. با این حال، در صنعت نفت، به دلیل ویژگی‌های خاص این حوزه نظیر مالکیت عمومی منابع، اهمیت استراتژیک منابع نفتی، تأثیرات زیست‌محیطی و سرمایه‌گذاری‌های کلان، اصل حاکمیت اراده با محدودیت‌هایی روبه‌رو است. این محدودیت‌ها به‌ویژه از سوی قواعد آمره، الزامات حاکمیتی، مقررات بین‌المللی و محدودیت‌های اقتصادی به‌ویژه در پروژه‌های نفتی بزرگ اعمال می‌شوند.

مطالعه تطبیقی میان ایران، فرانسه و آلمان نشان داد که نحوه اعمال اصل حاکمیت اراده در هر کشور با توجه به وضعیت قانونی، اقتصادی و سیاسی متفاوت است. در ایران، به دلیل مالکیت عمومی منابع و نظارت دولتی شدید، بیشترین محدودیت‌ها بر آزادی قراردادی اعمال می‌شود. دولت ایران کنترل زیادی بر قراردادهای نفتی دارد که شامل مدیریت منابع نفتی، تعیین مدت قرارداد و تقسیم تولید است. در فرانسه، اصل آزادی قراردادی بیشتر مورد احترام قرار می‌گیرد، اما همچنان مقرراتی چون قوانین زیست‌محیطی و مالیاتی بر شرایط قرارداد تأثیرگذار است. این امر نشان‌دهنده تعادل میان آزادی قراردادی و حفظ منافع عمومی است. در آلمان، آزادی قراردادی در قراردادهای نفتی خارجی به‌ویژه در

the oil industry. Historically grounded in liberal legal philosophies and Islamic jurisprudence—through doctrines such as "al-nās musallatūn 'alā amwālihim" (people have dominion over their property)—this principle provides contracting parties with the authority

to freely determine the formation, content, and execution of their agreements within the bounds of mandatory rules and public order. In the Iranian legal framework, Article 10 of the Civil Code explicitly affirms the validity of private contracts unless they contravene explicit legal provisions. This article parallels concepts found in French and German civil law systems, such as France's Article 1102 of the Civil Code and Germany's BGB Sections 305 and 311, both of which uphold the right of individuals to contract freely while respecting overarching legal constraints (Molfessis, 2010; Najafi, 1991; Schmidt, 2015). In the context of oil contracts—characterized by their transnational nature, long duration, and substantial financial commitments—the principle of autonomy of will becomes essential. Yet, it is simultaneously restricted by overriding considerations such as national sovereignty, public resource ownership, and environmental sustainability (Stone, 2008).

The theoretical underpinnings of contractual freedom show a clear trajectory from rigid, formalistic regimes to modern legal systems that emphasize voluntarism and party intent. In international private law, autonomy of will facilitates the selection of governing law, dispute resolution mechanisms, and other vital contractual elements, particularly relevant when parties originate from differing jurisdictions (Schwenke, 2016; Treitel, 2007). Oil contracts exemplify the intersection of private autonomy and public interest. In Iran, contracts such as buy-back agreements and the newer Integrated Petroleum Contracts (IPCs) reflect the limited contractual freedom afforded to investors under the overarching state ownership of natural resources, as mandated by Article 45 of the Constitution. In contrast, France permits more investor flexibility, though with substantial regulatory oversight, especially regarding taxation and environmental compliance (Akhlaqi, 2014; Chevalier, 2012). Germany allows broader

autonomy in international dealings but imposes stringent sustainability and environmental requirements domestically and through EU directives. These differences underscore how legal systems temper autonomy with public policy imperatives, balancing contractual liberty with socio-environmental accountability.

A comparative legal analysis reveals that while autonomy of will is universally recognized, its practical scope in oil contracts is shaped by statutory and policy-imposed limitations. In France, for instance, despite the permissibility of concession and production-sharing agreements (PSCs), strict environmental and tax regulations serve as checks on contractual content (Molfessis, 2010). Germany, with limited domestic hydrocarbon production, actively engages in international oil projects where autonomy is high, but insists on contractual compliance with environmental norms and EU development goals (Schwenke, 2016). In Iran, however, contractual models are heavily influenced by state control over resources, with minimal investor discretion regarding critical aspects such as operational control and profit-sharing (Ministry of Petroleum, 2019a). These jurisdictional distinctions are not merely legal technicalities; they reflect deeper ideological, economic, and strategic priorities that influence how states manage their extractive industries. Moreover, mandatory rules such as *jus cogens* norms and national public policy further restrict the ability of parties to freely structure their agreements, especially in relation to labor rights, environmental protection, and equitable resource utilization (United Nations Environment Programme, 2019).

Limitations to autonomy of will in oil contracts are both legal and practical. *Jus cogens* norms, public order regulations, and international treaties on climate change and sustainable development collectively curtail the scope of party autonomy. In Iran, specific limitations

arise from Islamic constitutional principles that allocate ownership of oil and gas resources to the state. Consequently, the government retains significant discretion over contract duration, fiscal terms, and operational modalities (Akhlaqi, 2014). Similarly, international instruments and national environmental laws impose obligations on contracting parties to mitigate ecological harm, implement green technologies, and ensure post-extraction land reclamation (United Nations Environment Programme, 2019). These constraints are often reflected in standard contractual clauses on environmental performance, labor standards, and corporate social responsibility. Furthermore, national energy security policies frequently stipulate domestic market obligations, strategic reserves, and export limitations, further eroding the autonomy of international oil companies (IOCs) in determining the destination and volume of extracted resources (Molfessis, 2010).

The practical implications of restricted contractual freedom manifest in numerous challenges. Among them are conflicts between IOCs' economic objectives and host states' sovereign interests, unpredictable legislative reforms, international sanctions, and divergent interpretations of bilingual or multilingual contracts. These challenges complicate the negotiation, execution, and enforcement of oil agreements, necessitating the inclusion of legal mechanisms such as stabilization clauses and hardship clauses to safeguard contract stability and adaptability (Schmidt, 2015). For instance, political or economic crises may prompt governments to unilaterally alter contractual terms, invoking national interest or force majeure. Such changes often lead to costly litigation or arbitration, eroding trust between parties and discouraging further investment. Additionally, international sanctions—such as those faced by Iran—can invalidate otherwise valid

contracts by impeding payments, technology transfer, and service delivery, thus increasing the risk premium for foreign investors (World Bank, 2018). Dispute resolution mechanisms, particularly international arbitration through institutions like ICSID or ICC, play a crucial role in mitigating these risks by offering neutral forums for addressing grievances and enforcing awards.

To reconcile autonomy of will with legal and policy constraints, several legal tools and strategies have been proposed. Stabilization clauses can preserve the economic equilibrium of long-term contracts by insulating them from adverse legislative changes. Hardship clauses provide a flexible response to severe economic or technical disruptions, enabling renegotiation of terms without resorting to contract termination (Schmidt, 2015). Furthermore, standardized yet adaptable contractual models, which integrate precise definitions, robust dispute resolution mechanisms, and clear environmental obligations, can enhance predictability and reduce transaction costs. The use of international arbitration clauses, particularly those involving ICSID or LCIA, provides additional assurance for foreign investors concerned about judicial impartiality or political interference. These tools collectively facilitate a more predictable investment climate, thereby aligning the commercial interests of private actors with the regulatory prerogatives of host states. They also serve to promote legal harmonization and good governance in resource management, which are crucial for sustainable development and cross-border energy cooperation.

In conclusion, while the principle of autonomy of will remains a foundational element in oil contract law, its exercise is invariably moderated by overriding considerations of sovereignty, environmental protection, energy security, and public welfare. The Iranian legal system, as compared to those of France and

Germany, demonstrates a more restrictive application of this principle, owing to constitutional and political imperatives that prioritize state control and national resource sovereignty. By contrast, European jurisdictions, while allowing greater contractual flexibility, still impose significant obligations through regulatory instruments and policy frameworks. A nuanced approach that integrates flexible legal mechanisms with binding sustainability and governance standards offers the most viable pathway for reconciling contractual freedom with public accountability. The development of model contracts, incorporation of stabilization and hardship clauses, and reliance on international dispute resolution mechanisms are all essential steps in fostering a balanced legal environment conducive to investment, cooperation, and long-term stability in the global oil industry.

### References

- Akhlaqi, A. (2014). *Oil and gas law: Petroleum contracts in the Iranian legal system*. Mizan Publishing.
- Chevalier, A. (2012). Legal Aspects of Oil and Gas Contracts in France. *Journal of International Energy Law*, 212-220.
- Ministry of Petroleum. (2019a). *Report on the status of oil contracts and the legal developments*.
- Ministry of Petroleum. (2019b). *A study of Iran's oil contract models and evaluation of the IPC (Iran Petroleum Contract)*.
- Molfessis, J. (2010). Freedom of Contract in the Oil Industry: The French Approach. *Oil and Gas Law Review*, 87.
- Najafi, A. (1991). *Al-Nās musallatūn ‘alā amwālihim wa awfū bil-‘uqūd [People are sovereign over their property and must honor contracts]* (Vol. 2).
- Schmidt, F. (2015). Environmental Regulations and Contractual Freedom: The German Approach. *International Energy Journal*, 63.
- Schwenke, T. (2016). Energy Law and Contractual Freedom in Germany: A Study of International Investments. *European Energy Law Review*, 149.
- Stone, R. (2008). *The Limits of Freedom of Contract in Oil and Gas Agreements*. Cambridge University Press.
- Treitel, G. (2007). *The Law of Contract* (12 ed.). Sweet & Maxwell.
- United Nations Environment Programme. (2019). *Environmental Regulations and Their Impact on Oil and Gas Operations*. UNEP Publishing.
- World Bank. (2018). *Impact of International Sanctions on Oil and Gas Contracts in Iran*. World Bank Group.